دشمنان عداء بالفتح دراز و پهنا هر چیزی و دوری و شغلی که ترا از چیزی باز دارد و سنگ
تنک که بدان چیزی بپوشند و بالکسر و صید را در پی یکدیگر زدن و انداختن عذاب
بالضم معذور داشتن و عذر خواستن عذراء بالفتح زن دوشیزه عذاری بالفتح و کسر
و فتح رای و کسران جمع و در سوراخ نکرده و برج سنبله با جوزا و مدینه مشرفه و موضعیست
نزدیک بدمشق و دهیست بشام عراء بالفتح صحرا بی درخت و گیاه که هیچ چیز در آن نتوان
پنهان برد عرویا بالکسر ناحیه و آنکه اهتمام بکاری نداشته باشد عرباء بالفتح عرب
خالص عرایا بالفتح درختهای خرما که بعاریت بشخصی محتاج داده شود تا میوه از برای خود
صرف نماید عرفا بالضم و الفتح راشناسندگان جمع عارف و بفتح عین و سکون را و
اسب یال دار یا موی تابنت اعرف و کفتار زیرا که یال اسوده دارد عرجاء لنگ و کفتار زیرا که در
رفتاری لنگ عزورا موضعیست و در فصل را بیاید عزاء بالفتح صبر کردن و دران استقامت ور
زیدن و شکایت کردن عزی بالضم و تشدید زا مونث اعز و بمعنی عزیز نیز آمده و نام
بتی است و آن درختی بود که قبیله غطفان او را پرستیدندی و نزدیک آن خانه
ساخته بودند حضرت پیغمبر علیه السلام خالد بن ولید را فرستاد که آن خانه را شکست
و آن درخت را بسوخت عشی بفتحتین یعنی امید و نزدیک است که چنین شود عشاء
بالکسر تاریکی اول شب و از مغرب تا نماز خفتن یا از زوال آفتاب تا طلوع فجر و عشاءین
نماز مغرب و خفتن و بالفتح طعام وقت خفتن و بی همزه شب کوری و روز کوری را
نیز گویند عشواء بالفتح ناقه که پیش خود را نه بیند بتاریکی عشورا و عاشورا روز دهم
محرم یا نهم عشراء بالضم و فتح شین ناقه ده ماهه آبستن عصاء بالفتح چوبی که بدست گیرند و نام
اسپی است و جماعتی اهل اسلام و شق العصا مخالفت با اهل اسلام و معجزه و زبان
و استخوان ساق عطاء دادن و بخشیدن و دهش و بخشش عطایا بخششها جمع عطیه عفاء
بالفتح هلاک شدن و ناپدا شدن نشان و خاک و سفیدی بر حدقه چشم و بالکسر رشته

و چیزی از آهنی که بدان شکنجه
کنند تا اقرار کنند و ریگ گرم
یا پرده نشده باشد

انبوه

مرغ بسیار شده باشد و موی دراز عقبی بالضم آن سرا و جزا کردها و پس چیزی عقلاء
بالضم و فتح قاف خردمندان علاء بالفتح زنی که لب بالائین او شکافته باشد و بالضم
و فتح لام دانایان علا بالفتح بلندی و نام مردیست و موضعیست بمدینه علیاء بالفتح
آسمان و سرکوه و جای بلند و هر چیزی که بلند باشد از چیزی و کار و کردار عالی علیا بالضم
بلندتر تانیث اعلی علی بالضم چیزهای بلند و بالفتح بلندی و فوق و بدین معنی اسم است
و یکی از حروف جاره است و شهریست بناحیه بوادی القری و موضعیست بدیار غطفان
عمی بفتحتین روشن نابینای چشم و دل عماء گمراهی و سبزه و ابر بلند و ابر سطبر و
غلیظ و ابر تنک و ابر بارنده و ابر سیاه و ابر سفید و ابری که باران او ریخته باشد عمیا
پوشیده که و چیز پوشیده عنقاء زن دراز گردن و سیمرغ و سختی و بلا عناء بالفتح رنج و مشقت
عواء بالضم بانگ سگ و روباه و آهو و بالفتح و تشدید واو سگی که فریاد بسیار کند و بی همزه
نیز آمده و منعد و منزلیست از منازل قمر و آن پنج و یا چهار کوکب است و شتر بسر عیناء زن
خوش چشم و ماده گاو وحشی و سبزه و منکر که نزدیک به پاره شدن باشد عیاء درد بد
زمان و مانده شدن از کار و دراز شدن گیاه ح الباء عب بالفتح و تشدید بای
در پی خوردن و بدهان بی خوردن آب و بالضم آستین عباب بالضم برگ درخت خرما و
معظم سیل و بری و بسیاری و بلندی آب و اول هر چیز و بالفتح و کسر با آخر بروزن قطام
اسم است بمعنی [illegible] بی آب بخور عبعب بفتح هر دو عین جامه صوف و پشم سبز و جامه
فراخ و کسوت نرم و مرد دراز و بزکوهی و نام بتی است و نام مردی است عجاب مرد دراز
عبب و بفتحتین حب کالنجم و عنب الثعلب و بفتحتین آبهای مندفق [illegible] عتب بالفتح خشم
گرفتن و ملامت کردن و بالکسر بسیار عتاب کننده و بفتحتین میان انگشت سبابه و وسطی یا میان
وسطی و بنصر و سختی و کار ناپسندیده و فساد و چوبها که بر روی ساز عود بعرض گذارند و
از هر تارهای بجانب سر عود بکشند و درشتی و سطح زمین و آستانها جمع عتبه عتاب

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1